



چکیده:

مسلمانان لَيْلَةُ الْقَدْرِ را شبی می‌دانند که در آن قرآن بر قلب رسول اسلام نازل شده است، و این شب در ماه مبارک رمضان بوده است، هرچند در اینکه این واقعه در کدامین شب از این ماه رخ نموده اختلاف نظر وجود دارد. شیعیان شبهای نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم را لَيْلَةُ الْقَدْرِ دانسته‌اند، و اهل سنت تنها شب بیست و هفتم را. به همین جهت است که همه مسلمانها بخشی از این شبها را به احترام گذاردن به قرآن اختصاص می‌دهند. البته نوع احترام گذاردن شیعیان کاملاً متفاوت از اهل سنت است. اهل سنت بیشتر به تلاوت قرآن می‌پردازند، و شیعه با بر سرگذاردن قرآن و خواندن دعاهای دیگر، که ربطی هم به قرآن ندارد، این شبها را سپری می‌کنند، و چون اعم اغلب شیعیان، بویژه در ایران، با لغت عرب هم آشنایی ندارند، اصلاً نمی‌دانند آنچه را که می‌خوانند به چه معنا است، و بیشتر برای ثواب و دریافت اجر از پروردگار، اعمالی را، به عنوان عبادت شبهای قدر، انجام می‌دهند. همه این اعمال نشانه این است که قریب به اتفاق مسلمانها شب قدر را به این معنا پذیرفته‌اند که قرآن در این شب نازل گشته است، و خود قرآن هم، در سوره قدر، مؤید وجود چنین شبی در میان شبهای سال یا شبهای عمر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: سید علی اصغر غروی - روح - ملائکه - عقل - لوط - قرآن - قدر - شب

خدای تعالی در این سوره تأکید می‌کند که ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم. و سپس خود به بیان شب قدر و چگونگی آن می‌پردازد. آنگاه آفریدگار هستی از رسول خود می‌پرسد: چه کسی به تو این فهم را داد که بدانی شب قدر چیست؟! و خود به پرسش پرمعنای خویش چنین پاسخ می‌دهد که؛ پس بدان که این ماییم که به تو این ادراک و فهم را عطاء می‌کنیم تا تو بدانی که شب قدر چیست! شبی است که تو در آن شب، منزلت و قدر و اندازه دانایی را فهم می‌کنی، و دریافت چنین فهمی بهتر است از هزار ماه عبادت توأم با جهل و خرافه و بی‌خردی و نا آگاهی. هزار ماه بین ۸۰ تا ۹۰ سال است. یعنی یک عمر نادانی کجا به پای یک شب دانایی می‌رسد؟! پس یک شب خردورزی از یک عمر بی‌خردی بهتر است. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر ۳). از منظر باری تعالی، این چگونه شبی است که از یک عمر بهتر است؟! شبی است که قرآن در آن نازل شود! چنین شبی که در آن قرآن فرود آید، بهتر از یک عمری است که انسان طی کند و در آن قرآن نازل نگردد. شب قدر هنگامه غریبی است! هنگامه فرود قرآن است! آوردگاه نزع و کنده شدن است! آیات الهی از دل لوح محفوظ برکنده می‌شوند، و حالا لحظه نزول آنها است تا فرود آیند و بر قلب عبد نشینند!! «فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (بقره ۹۷) نزول قرآن، در دسترس قرار دادن بخشی از لوح محفوظ است. و فرود قرآن بر قلب انسانی است که به مقام خلیفه الهی رسیده باشد، انسانی که دیدگاهش نسبت به عالم، مبتنی بر سه اصل خدا، مرگ و معاد باشد. یعنی جهان بینی او توحیدی باشد. به این معنا که اولاً؛ می‌کوشد و نهایت جهد خود را بکار می‌گیرد تا تمام نیروها و اجزاء عالم را، جهت وصول به محبوب یکی و یکپارچه سازد، و در این راستا بکارشان گیرد (خدا). و ثانیاً؛ اینکه در این دنیا جاودانه نیست، و سرانجام رخت از این ساحت بر خواهد بست، و خواهد رفت (مرگ). و ثالثاً؛ نگرش او به انسان، هر انسانی که باشد، نگاه تمامی ناپذیر است! یعنی انسان، بعد از مرگ، به هر صورت، حیاتش ادامه خواهد یافت (معاد). این سه اصل، از اصولی ترین دانایی‌های بشر است و هر یک را قدر و منزلتی است، که اگر آدمی اندازه اینها را بشناخت، شب تاریک زندگیش مبدل به مطلع فجر خرد، عقلانیت و دانایی می‌گردد. که البته این شب



می‌تواند هر جایی، و در هر زمانی از شب یا روز باشد، زیرا سایه جهل همه جا را تاریک و تبدیل به شب ظلمانی می‌نماید. هم درون انسان را و هم بیرون او را!! پس هر وقتی که آدمی به اندازه‌ها و قدرها و منزلتهای دانایی و خرد دست یافت، هر وقتی از شبانه روز که باشد، آن اتفاق عظیم، که می‌گوید یک شب قدر بهتر است از هزار ماه عبادت بی‌تعقل، رخ بنموده است. بر این پایه، الزاماً این شب خاص، شبهای نوزدهم یا بیست و یکم یا بیست و سوم یا بیست و هفتم رمضان نیست. هر لحظه‌یی از لحظات عمر که باشد، و هر روز یا هر شبی از هر ماهی و از هر سالی که باشد، که انسان در آن به این مرتبه از درک و فهم و کمال برسد، که قدر و منزلت خدا را بشناسد، قدر و منزلت معاد را بشناسد، قدر و منزلت مرگ را بشناسد، و در نتیجه قدر و منزلت خویشتن خویش را بشناسد، یعنی جایگاه و مقام و شأن خلیفه الهی خود را به نیکی و تمامی بشناسد، برای او این اتفاق افتاده است، و این لَیْلَةُ الْقَدْرِ از یک عمر عبادت ناآگاهانه و جاهلانه فراتر و بالاتر است، بهتر بودن به این معنا که اصلاً باهم قابل قیاس نیستند. چون عبادت با اصالت، برای خالق گیتی، بعد از این شناخت حقیقی و درست، عبادت است.

خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ای بنده ما اگر می‌خواهی قرآن بر قلب تو نازل شود، همانگونه که بر قلب رسول ما نازل شد، باید حقیقت ذات خود را در تاریکی‌های شب وجودت جستجو نمایی، و در پی دست یافتن به آن تا مطلع فجر پیش روی، و در جد و جهد وصول به روشنایی باشی! پس بکوش تا خود را در شب قدر قرار دهی، شب تمیز دادن بین روشنایی و تاریکی! شب قدر هم مشخصاتی دارد. «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر ۴) تمام فرشتگان و تمامیت روح، به اذن پروردگارشان فرود آمده، و از هر کاری دست کشیده‌اند تا در اختیار این انسان قرار گیرند. روح چیست؟ «مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء ۸۵) تمام روح و تمام فرشتگان و نیروهای عالم در اختیار این انسان قرار می‌گیرند. این دست انسان نیرو است، می‌کشد، می‌برد، می‌دوزد، می‌کارد، می‌چیند، می‌راند، همه چیز را، هواپیما را، کشتی را، دوچرخه را، اتومبیل را، و مانند اینها را. همه چیز نیرو است. انسانی که به مرحله قدر رسید، قدر این نیروها را می‌داند، که این چیست که در اختیار من است، و این نیرو تنزل پیدا می‌کند و در دسترس قرار می‌گیرد. این نیروی هدایتگر الهی است. و اکنون در اختیار انسانی است که قدر خدا را شناخته است، و امشب تمام فرشتگان عالم، از جمله این فرشته هادی در اختیار او است. دیگر تو نمی‌توانی آدم بکشی جز به رضای حق. فرشتگان من و روح من فرود آمدند و تنزل پیدا کردند تا تو را که قدر شناخته‌ای، به صبح روشنایی ایمان برسانند. به صبح برسانند، صبح سلامت و صلح و آشتی و آرامش درون و بیرون! «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر ۵) تا صبح قیامت، تا صبح زندگی حقیقت، تا صبح عدالت، تا صبح آزادی در اختیار تو هستند. عقل انسان، بالاترین و عظیم‌ترین ملک یا فرشته‌یی که خدا آفریده است، از اکنون در فرمان حق است «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (قدر ۴). این شب قدری است که حضرت باری اراده فرموده است انسان بدان برسد. پس هیچ خصوصیتی ندارد که چنین شبی در ماه مبارک رمضان باشد، اما می‌تواند در این ماه هم باشد، به جهت بزرگی و عظمت آن!

روز بعثت نبی اکرم (ص) که او از غار حراء به خانه آمد، و به خدیجه گفت: یا خدیجه من را در پتو درپیچ! و پیوسته عرق می‌ریخت و می‌گفت صدای زنجیرها از آسمان‌ها در گوش من است! آن روز، روز بیست و هفتم رجب بود، پس قرآن در ماه رجب نازل شده بود! «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق ۱) پس قرآن کجا در ماه رمضان نازل شد؟! و این خطائی است که در پی بد فهمی از آیه قرآن پدیدار گشته است. توضیحاً اینکه یکی از معانی «فی» در لغت عرب «در باره» می‌باشد. قرآن کریم می‌گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره ۱۸۵)، تنها ماه رمضان است که در باره آن قرآن - یعنی چند آیه از آن - نازل گشته است. و این بدان معنا است که در خصوص هیچ ماه دیگری آیه در قرآن نداریم. بناء بر این، آیه مذکور

هیچ دلالتی ندارد که قرآن در ماه رمضان نازل شده باشد. بر این اساس، تخالف و تناقضی هم بین نزول قرآن، همزمان با بعثت رسول خدا در ماه رجب، و این آیه وجود نخواهد داشت.

پس این شبهای قدر رمضان نمادین است تا انسان از یک نقطه و از جایی شروع به شناختن قدر و منزلت خود کند! ولی به حقیقت لَيْلَةُ الْقَدْرِ واقف نخواهد شد مگر آن زمانی که تمامی روح و تمامی فرشتگان در اختیار او قرار گیرند. دیگر حتی در اندیشه او هیچ باطلی رسوخ نخواهد کرد. فرشته عقل، فرشته هدایت، فرشته نبوت، فرشته وحی، فرشته الهام، همه در اختیار او است. پایین آمدند، تنزل کردند و در دسترس قرار گرفتند. این ها بالا بوده‌اند، از این انسان جدا بوده‌اند، در دسترس این انسان نبوده‌اند! این انسان کوشش کرد، و در شب تاریک قدر، به سوی مطلع فجر حرکت کرد، و خودش را به جایی رسانید که خدا بگوید حالا سینه تو، قلب تو، نفس تو، ذات تو، روح تو، که ودیعت من در وجود تو است، مَهبط و فرودگاه روح و تمام فرشتگان است. اکنون ای تمامی روح و فرشتگان! در دمام طلوع فجر خرد و هدایت، بر این انسان بزرگ، امیرمؤمنان علی علیه السلام فرود آید. این انسانی است که قدر خود و قدر خدا بشناخته است. در این مقام است که چنین انسانی دیگر اشتباه نمی‌کند. دیگر دچار کبر و خودخواهی و استکبار و خودکامگی و استبداد، و خودرأیی و خودبینی و عصبیت و مانند اینها از صفات رذیله، نمی‌گردد! ببینید عصمت از کجا پیدا می‌شود؟ نه این که خدا داده باشد، بلکه ثمره عبور از لَيْلَةُ الْقَدْرِ است و رسیدن به مطلع فجر! پس «عصمت» اکتسابی است و برآمده از این جا است. و این حقیقت را خدا خود در کتاب مجیدش مؤید ساخته آنجا که می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (انعام ۹۱) قدر خدا را نشناختند آن قدری که شایسته و سزاوار پروردگار است. چرا؟ چه گفتند که حاکی از نشناختن بود؟! چه طور نشناختند؟! «إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ» (انعام ۹۱) آنگاه که گفتند خدا که هیچ چیزی بر بشر نازل نکرده است، «قُلْ» بگو ای پیامبر؛ «مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِّلنَّاسِ» (انعام ۹۱) چه کسی آن کتاب را فرودرستاد که بر موسی آوردش، در حالی که نور بود و هدایت برای مردم. آری! پیرس از ایشان که چه کسی آن را نازل کرد؟ «تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا» (انعام ۹۱) همان را تبدیل به کاغذ پاره کردید! دقت کنند مسلمانها! قرآن ما «قراطیس» گشته است! قرآن ما کاغذ است نه برنامه زندگی! چه کسانی قدر خدا را نشناختند؟ کسانی که کتاب خدا را قراطیس و کاغذ پاره کردند، اینکه در طاقچه باشد، پهلوی آینه باشد، خانه به خانه بشود، خانه نو می‌رویم بیاید، خانه کهنه می‌رویم دنبلمان باشد، ببوسیمش، از زیر آن برای سفر گذر کنیم، اینها قراطیس است! اینان قدر خدا را نشناخته‌اند. این آدم ها هزار هزار سال هم هرشب «احیاء» بگیرند، هرگز، با این شیوه، قدر خدا را نتوانند شناخت! و نور الهی که در مطلع فجر و تابش سپیده است، بر دلهاشان نخواهد تابید و لَيْلَةُ الْقَدْرِ اتفاق نمی‌افتد! «تُبَدُّونَهَا وَتُحْفَوْنَ كَثِيرًا» (انعام ۹۱) پاره‌یی از آیات هدایت را اظهار و بیشتر آن را پنهان می‌دارید! آری! اکثر آیات کتاب را از مردم مخفی می‌کنیم! قرآن به روانی و سلاست با ما سخن می‌گوید؛ «وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ» (انعام ۹۱) چیزهایی به شما آموخته شد که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان. چه کسی اینها را نازل کرد؟ ای پیامبر «قُلِ اللَّهُ» (انعام ۹۱) بگو خدا، تا بلکه جرقه‌یی در ذهنشان زده شود که بیاندیشند خدا کیست؟ قدرش چیست؟ منزلتش چیست؟ کجا قرار دارد؟ «ثُمَّ دَرَّاهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام ۹۱) سپس رهانشان کن تا سرگرم بازی‌های خود شوند و در آن فرو روند.

اما چرا شب را انتخاب می‌کند، «لَيْلَةُ الْقَدْرِ»؟ شب چه خصوصیتی دارد؟ در این آیاتی که می‌آورم از چند منظر به شب نگاه می‌کند یکی این که شب ساکت است و ساکن «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (انعام ۹۶) شب را برای این که شما آرام بگیرید و ساکن بشوید و حرکت نکنید بنهاده است. سکوت و سکون و خروج از کار روزانه. دوم اینکه پایانش روشنایی است! یعنی سرانجام تاریکی، صبح است و روشنایی! و این از ویژگیهای خیلی مهم شب است، و یکی از زوایایی است که باید از آن به لَيْلَةُ الْقَدْرِ نگاه کنیم. منظر دیگری که قرآن از آن به شب نگاه می‌کند، تاریکی است. ظلمتی که می‌توان از آن حسن استفاده را داشت. یعنی در تاریکی



شب می‌توان و باید نیروهای خودی و تابع را که تحت ستم و استبداد قرار گرفته‌اند، حرکت داد و به سمت صبح آزادی و رهایی برد.

حال با این سه منظر، به این سه دسته آیات نگاه می‌کنیم: «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران ۱۱۳) از اهل کتاب گروهی هستند که آیات الهی را تلاوت می‌کنند، چه وقت؟ «آنَاءَ اللَّيْلِ» در طول ساعات و لحظات شب «وَهُمْ يَسْجُدُونَ» در حالی که ساجد هم هستند و سر بر آستان ربوبی می‌سایند. پس اینان بندگانی هستند که از سکوت شب و آرام گرفتن در آن، و دست کشیدن از کار روز، بهره می‌جویند و به عبادت حق و پرستش معبود مشغول می‌شوند.

«قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ» (هود ۸۱) گفتند: ای لوط ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. اگر نفس و ذات انسان، هر انسانی در هر جایی، شخصیتی باشد مثل لوط، آیا این آیه با او سخن می‌گوید یا نه؟ حال اگر فرض بر این باشد که همهٔ آحاد بشر مورد خطاب این آیه قرار بگیرند که؛ «قَالُوا يَا لُوطُ»، پس مخاطب آیه، این جسم مادی بشری نیست، بلکه ذات او، بما هو انسان و بما هو عاقل، مورد خطاب قرار گرفته است. پس «یا لوط!» یعنی یا ایها الانسان! ما فرستادگان پروردگار تو هستیم. حال بینیم برای ذات و نفس انسان، چه چیزهایی را، قبل از پیامبر بیرونی، که می‌گویند عقل منفصل است، فرو فرستاده است! برجسته‌ترین و مهمترین آنها عقل متصل است و بعد از آن تمام قوایی که در اختیار او است، و در این بدن و کشتی قرار داده شده، و خدای تعالی نام «کشتی نوح» را بر آن نهاده است. «لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ» (هود ۸۱) ای لوط دشمنان تو به تو نمی‌رسند. ای لوط! ای انسان! اگر به قدر و منزلت خود دست یابی، دشمنانت نمی‌توانند تو را دریابند! دشمنانی که می‌خواهند وجود تو، و عقل تو، و حیات معنوی تو، و اخلاق تو، و بزرگی و عظمت تو، و قدر و منزلت تو را نابود کنند، حتماً به تو دست نخواهند یافت! به یک شرط! «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ» (هود ۸۱)، خاندان و اهل خود را در پاره‌یی از شب حرکت ده. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر ۱) این شبی است که دشمنان در آن نمی‌بینند، دشمنان به خواب رفته‌اند، این همان تاریکی است که می‌توان از آن استفاده کرد و گریخت. اگر لوط، انسان باشد، اهل او، قبل از این که همفکران او باشند، اندیشه خود او است. اندیشه تعالی یافته او است. چون اندیشه را اول پیدا می‌کند و شکلش می‌دهد، بعد از آن عده‌یی دور او، یعنی گرد اندیشه او جمع می‌شوند، و تفکر او را می‌پذیرند، و مهر تأیید بر آن می‌زنند و می‌گویند این خوب است. پس اولین اهل انسان که همراه او است، و هرگز او را رها نمی‌کند، اندیشه او است و عقل او است و نیروهای معنوی است که در اختیار دارد. ای لوط! ای انسان رشد یافته و به حد نبوت و رسالت رسیده! تمام قوی و نیروهایت را، خرد و اندیشه‌ات را شبانه نجات بده، حرکت بده. به تو نمی‌رسند.

آری! دشمن‌ترین دشمن اندیشه‌های توحیدی، «شرک» است. این لوطِ نبی و پیروانش، چگونه باید حرکت کند؟ «وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» (هود ۸۱) هیچ یک از اهل تو حق ندارد به اطراف خود نگاه کند و در جستجوی چیزی باشد. چرا؟ چون یا وسوسه می‌شود یا می‌ترسد. شب است و تاریک! لوط پیامبر، انسان کمال یافته‌یی که از پس شناختن قدر و منزلت خویش، باید خود را به روشنایی صبح هدایت و سلامت برساند. اکنون ای لوط! ای انسان خردورز و عاقل! که می‌خواهی اهل خود، یعنی اندیشه توحیدی و الهی خود و کسانی را که این اندیشه را پذیرفته‌اند، نجات بدهی، در پاره‌یی از شب، در تاریکی‌هایی که چشم دشمن نمی‌بیند و تو می‌بینی، حرکت کن! اما به اطراف توجه نداشته باشید.

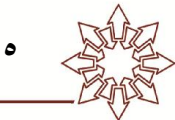
حال مقایسه کنید حال و هوای این فرمان الهی را با وضع فعلی خودمان! ببینید که ما چه قدر در مبارزه با خرافاتی که دین ما و جامعه ما را فرو گرفته است، و به سبب آن چه همه خونها ریخته شده و می‌ریزد، متوجه اطرافیم که مبادا تهمتی به ما بزنند! مواظبیم چیزی نگوییم که هدف تهمت قرار گیریم، یا چیزی را از دست بدهیم! اما حضرت باری می‌گوید: «وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ» اصلاً پیرامونت را متوجه نباش! راه را برو!

دیدگانت را به نقطه مطلع فجر بدوز! مگر بامدادان نزدیک نیست؟! «الَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود ۸۱) قرآن اینگونه هدایت می کند و می گوید کتاب نور است، تمام کتاب نور است. تمام کتاب، همچون ذات باری، صبح است و مطلع فجر.

ای لوط! چه کسی نباید همراه تو باشد؟! «إِلَّا أَمْرًا نَكَ» (هود ۸۱) هوای نفس و خواهش نفسانی خود را زمین بگذار! می گوید حالا همسرت را، آن نفس اماره بالسوء را زمین بگذار! لازم نیست او را با خود ببری، این نفسی است که مری به تربیتی نیست! اماره به سوء است. تحریض و ترغیب به بدیها می کند! باید بماند و همراهی نکند! «إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ» (هود ۸۱) آن چه بر سر دشمنان تو بیاید، بر سر این نفس هم می آید. یعنی جزء دشمنان است. خوب اکنون شما به کجا می روید؟ کجا می روی ای لوط؟! کجا می روی ای انسان راه یافته؟! فرمان را اجراء کردی! حرکت کردی! همسرت را، همان نفس طغیانگر را وانهادی! حالا به کجا می روی؟! آخر آیه مقصد حرکت را تعیین می کند: «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ» (هود ۸۱) میعادگاهشان، زمان و مکان قرارشان، صبح است، پگاه روشنایی و مطلع فجر. «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر ۵) آنجا صبح است، شما در حرکتید از شب قدر به سوی صبح ایمان و روشنایی هدایت! صبح توحید و یکتاپرستی، صبح نور خدا، صبح دلها است نه صبح طبیعت، صبح قلبها است نه صبح خورشید! جایی که قلبهاتان روشن شود، همان جایی است که شرک را زوده‌اید، و نفس اماره بسوء را وانهادید. رسالت و سلطه عقل را به عنوان رسولان پروردگار پذیرفته‌اید! وعده‌گاه در آن صبحگاه است، همان جا است. بعد می پرسد: «الَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود ۸۱) آیا چنین صبحی نزدیک نیست؟! «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق ۱۶) این همان «قرب» است. و اگر صبح، همان بامدادی است که نور الهی بر قلب آدمی می تابد، پس «قرب» آن هم نزدیک شدن خدا به انسان است و برعکس. و ما اگر در نظام توحیدی حرکت کنیم، خیلی زود ایمان می آوریم که خدا هست و او را می بینیم، و نور او در قلب های ما هست، و ما به نور او حرکت می کنیم. پس شب حرکت لوط با اهلش به صبحی می رسد که نور خدا آن را روشن کرده است! صبح روشنایی دلها، اما با این شرایط به آنجا می رود که؛ «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر ۳) ای لوط اگر در این شب حرکت کردی و از چنگال واهمه و دام دشمنی های نفس اماره به سوء، اهل خود را، که همان قوای معنوی تو است، و همه به سبب همفکری با تو همراه تو شده‌اند، رها ساختی و همه را به صبح نور و هدایت الهی رساندی، از هزار ماه عبادت برای تو بهتر و پاداش آن بیشتر است.

علاوه بر سوره هود، در سوره حجر هم خدای تعالی با لوط صحبت می کند. آیات شصت و چهار تا شصت و شش. و باز همان مطالب را می گوید. جالب است! به آیاتش دقت کنیم. «وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ» (حجر ۶۴) فرشتگان می گویند: ای لوط ما به حق نزد تو آمده‌ایم، ما برحقیم! اگر یکی از این فرشتگان عقل باشد، چه کسی می تواند بر حقانیت آن خدشه وارد کند؟! «عقل» فرشته الهی است، از طرف خدا آمده است، «وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (حجر ۶۴) همانا ما راست می گوئیم. پس عقل فطری انسان، مخصوصاً اگر با عقل منفصل، که رسول الهی است، متحد و هماهنگ شوند، همیشه راست می گویند. «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ» (حجر ۶۵) اهل خود را در پاره‌یی از شب حرکت ده. اسراء حرکت دادن در شب است «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا» (اسراء ۱) یعنی حرکت دادن در شب «مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (اسراء ۱) آن هم بیان دیگری است از همین مطلب؛ «لِتُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (اسراء ۱) رسول اسلام هم باید در سیر شبانه خود به صبح برسد تا آیاتمان را به او نشان دهیم. می بینیم که آیات قرآن چگونه مفسر یکدیگرند. «وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ» (حجر ۶۵) اهل تو، قوای تو، نیروهای همراه و همفکر تو باید پیشاپیش تو حرکت کنند.

۱ - برای بررسی بیشتر رجوع شود به کتاب «آدم از نظر قرآن» مجلد دوم، تألیف علامه آیت الله سید محمد جواد موسوی غروی، فصل «آدم، بهشت و شیطان»، مبحث «آدم و زوج او».



آنها را جلو بینداز و خودت پشت سرشان حرکت کن! ای انسان! تمام نیروها باید تحت سیطره عقل، و زیر نفوذ و سلطه عقل، و تحت نظارت عقل، تاریکی‌های شب را طی کنند، و از پیچ و تاب حوادث ناگوار و دهشتناک شرک آلود جامعه خود را به صبح نور الهی برسانند. پشت سرشان باش «وَلَا يَلْتَمِثُ مِنْكُمْ أَحَدٌ» (حجر ۶۵) هیچ یک ملتفت پیرامون خود نباشند، «وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ» (حجر ۶۵) و از جایی که به شما فرمان داده می‌شود حرکت کنید! «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ» (حجر ۶۶) و ما این فرمان را بر او گذرانیدیم که؛ «أَنْ ذَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُضْبِحِينَ» (حجر ۶۶) اگر خودت را به صبح نور الهی رساندی، تمامی عقبه دشمنان بشریت، دشمنان عقل و اهل و اندیشه راستین تو، و معاندان هدایتی که خدا در برابر تو نهاده است، در آن صبحگاه مقطوع و بریده می‌شود، دیگر به تو نمی‌رسند. آن جا که رسیدی «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر ۵)

آخرین آیات مورد بحث، از آیه یکم تا سوم سوره دخان است و مبین و مفسر آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر ۱) هم می‌باشد، «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ، إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان ۱ تا ۳) مرجع ضمیر «هاء» در «أَنْزَلْنَاهُ» در این آیه و هم در سوره قدر مضموم و ناپیدا است. خدای تعالی نگفته است که چه چیزی را نازل می‌کند؟ و بر چه کسی نازل می‌کند؟ در آنجا می‌گوید: فرودش فرستادیم در شب قدر، و در اینجا می‌فرماید: در شبی میمون و مبارک؛ «فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (دخان ۳). پس این اتفاق بزرگ حتماً باید در شبی مبارک رخ نماید. و مبارکیش در این است که انسان به جریان عالم و حقیقت خدا پی ببرد. پس طی چنین شبی است که به مقام دریافت وحی نائل می‌گردد. یعنی پیامبر تا این مسیر را نپیمود، و به قدر و منزلت انسانی الهی خود دست نیافت، به شایستگی و استحقاق و سزاواری قبول وحی نرسید. لیلۀ مبارک‌یه نبود، یا لیلۀ الْقَدْرِ نبود که در جای معینی مستقر باشد. بلکه مقامی بود که پیامبر حرکت کرد و به آن جا رسید. نه این که شب بیاید و قرآن بیاید! ما هستیم که باید به سمت قرآن حرکت کنیم، ما هستیم که باید مسیر را طی کنیم تا «لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» شب مبارک و میمون. با چنین شبی به کجا می‌رسیم؟ به صبح! وقتی نازل شد صبح می‌شود، روشن می‌شود! پس این «هاء» ضمیری است که مرجعش فقط قرآن نیست. وسعت و فضائی خیلی گسترده‌تر و بزرگ‌تر از قرآن را شامل می‌شود. درک و فهم کلیت عالم و حقیقت عالم است که قرآن بخشی از آن و تعریف قسمتی از آن است که بیشتر مسائل مربوط به انسان را دربر می‌گیرد.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان ۳) ما انذار دهنده بوده‌ایم؛ «إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان ۳) ما بیم دهنده بوده‌ایم. به صیغه جمع می‌گوید؛ پس خدا تنها نیست. خدا با جمیع فرشتگان و نیروها و انبیاء و اولیاء و صالحانی که آفریده، و نیز همدست و همدستان با تمام نعمت‌هایی که خلق کرده، این کار را انجام می‌دهد تا تو ای انسان از همه نعمتها برخوردار شوی، تا به کجا برسی؟! به «لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ». این می‌شود «إِنَّا- ما»، من خالق با گندمی که آفریدم، با نانی که درست کردم، با آفتابی که خلق کردم، با عقلی که در تو نهادم، با چشمی که در تو گذاشتم، با دست و پایی که به تو دادم، با زبانی که در کامت نهادم، اکنون همه باهم شدیم «ما»! پس درحال، به سوی «لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» حرکت کن! آنجا که رسیدی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» ما هستیم، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ما هستیم! پس پیامبری باید باشد تا راه تکاملی را طی کند و به آن لیلۀ مبارک‌یه یا لیلۀ الْقَدْرِ برسد، و استحقاق نزول وحی را پیدا بکند. حال این آیه را ببینیم: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان ۴)، دقیقاً همان مفهوم آیه «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (قدر ۴) است. در این شب است که تمامی کارهای حکمت آمیز الهی از هم شکافته می‌شود، باز می‌شود، و دیگر هیچ چیز مبهمی جلو انسان نیست. دیگر چنین سؤالاتی برایش مطرح نیست که عبادت یعنی چه؟ خدا یعنی چه؟ خدا کجاست؟ قیامت چگونه است؟ آتش یعنی چه؟ جهنم به چه معنا است؟ مفهوم بهشت چیست؟! اینها همه و مسائل دیگر از جمله چیزهایی است که در آن شب قدر و مبارک، و صبح نور هدایت از هم شکافته شده، و برای انسانی که در آن مقام جای گرفته، هیچ نقطه ابهامی باقی نمانده است. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان ۴) آن اموری که نیاز به حکمت و عقلانیت و تدبیر و اندیشه دارد، در آن لیلۀ مبارک‌یه از هم شکافته می‌شود.